

# حتماً بخوانید . . . .

دانش آموزان عزیز که در هر گوشه ای از خاک پاک ایران عزیز این جزوه را می خوانید سلام گرم مرا  
پذیرید و با توجه به نکات زیر بهترین استفاده را از این منبع کمک آموزشی ببرید . . .

مجموعه پیش روی شما چکیده جامع ادبیات سال سوم است که با تکیه بر ۱۳ سال تجربه آموزشی بنده در بالاترین سطح آموزش کنکور کشور به دست آمده و هدف آن ارائه راهکارهایی جهت برون رفت از امر رایج اضافه خوانی در درس ادبیات فارسی است. بسیاری از داوطلبان با این موضوع مواجه می شوند که از زمانی به بعد با وجود مطالعه زیاد دیگر درصد آنها پیشرفت نکرده و درجا می زنند. برای یافتن پاسخ اینکه چرا این اتفاق می افتد شروع به ریشه یابی این موضوع کردم . در ۲۳ همایشی که در کنکور ۹۲ در ۱۵ شهرستان کشور داشتم از روش مطالعه دانش آموزان مختلف با سطوح درسی متفاوت جويا شدم که مرا بر ظن خود استوار ساخت که دلیل این درجا زدن ، تمرکز بیش از حد داوطلبان بر مباحث حفظی کنکور یعنی املا ، معنی لغات و تاریخ ادبیات است که تنها ۳۲٪ سوالات را تشکیل می دهند و غافل شدن از مباحث آرایه ، قرابت معنایی و زبان فارسی که ۶۸٪ دیگر سوالات را تشکیل می دهند. اما راهکار . . . .

مباحث آرایه و زبان فارسی بصورت مبحثی و فارغ از کتاب درسی خوانده شود. حواستان باشد تست آرایه و زبان فارسی به هیچ عنوان از کتاب درسی نخواهد آمد و شما باید از مبنا بر این مباحث مسلط باشید. در مبحث قرابت معنایی سرشاخه مفاهیم از کتاب درسی بوده لکن بیت ها بطور متداول از خارج از کتاب می باشد تا آنجا که در کنکور ۹۲ تنها ۱۰٪ ابیات تستهای مفهوم از کتاب درسی مطرح گردید. حال آنکه بهتر است مفاهیم به هم مرتبط ابتدا یکجا خوانده شود و موضوع قرابت معنایی های درجه ۲ و درجه ۳ با در کنارهم قرار گرفتن مفاهیم درک گردد. برای سه سرفصل فوق جزوات خود را بر روی همین سایت به مرور بارگذاری خواهم نمود.

ما در این جزوه . . .

امیدوارم تا اینجا متوجه اشتباهات مطالعاتی خود شده باشید . پس حالا برای مطالعه کتابهای سه سال چه چیزهایی باید خوانده شود؟؟؟ نگرانی شما را شناخته ایم و تمام آنچه از ادبیات سال سوم در کنکور نیاز دارید !!! اعم از مطالب مباحث املا ، لغات ، تاریخ ادبیات ، مفاهیم قرابت ها و نکات کلیدی یکجا جمع آوری نموده ایم ؛ باشد که مورد استفاده شما عزیزان قرار گیرد. **در پایان** ضمن آرزوی موفقیت اعلام می دارد جهت رزرو ثبت نام همایشهای جمع بندی کنکور

خردادماه در شهرستانها ، هماهنگی اردوهای ۳ روزه نیمه گروهی و نیز اردوهای یکروزه آموزشی در تهران و آگاهی از شرایط آن؛ نام و نام خانوادگی ، شهر ، وضعیت آموزشی و تعداد نفرات خود را به رایانامه Adabiat\_Tajik@yahoo.com ارسال نمایید.

## درس اول

### تاریخ ادبیات:

گلستان سعدی حدود هشت قرن است که با ذهن و زبان ما پیوند دارد. بیش از چهارصد جمله و بیت از این کتاب در شمار امثال و حکم آمده است.

جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی اثر: ترکیب بند افلاک حریم بارگاہت، در نعت و ستایش پیامبر بزرگوار اسلام (ص).

### معانی:

مَنْت : سپاس / عزوجلّ : عزیز و بزرگ قرینت : نزدیکی / مزید : فراوانی / مُمَد : یاری دهنده / مَفْرَح : شادی بخش / ذات : وجود / \*خون : سفره / بی دریغ : بی مضایغه / باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده . پرده ی ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد و وظیفه ی روزی به خطای منکر نبرد : آبروی بندگان را با وجود گنهکاری آنان نمی ریزد و روزی و رزق مقرر آن ها را با وجود خطاکار بودنشان قطع نمی کند. / فرآش : فرش گستر، نگهبان / بنات : دختران / نبات : گیاهان کوچک / مهد : گهواره / خلعت : جامه / قبای سبز ورق : برگ های سبز درختان / پرده ی ناموس دریدن : کنایه از آبرو بردن / قدوم : مجاز از آمدن ، قدم نهادن / ربیع : بهار / عصاره : شیره / تاک : درخت انگور / فایق : برتر / \*باسق : بلند / در خبر است : در حدیث است / کاینات : موجودات / مَفْخَر : آنچه موجب افتخار است / مَفْوَت : برگزیده / تتمّه : به جای مانده / مصطفی : برگزیده / شفیع : شفاعت کننده / قسیم : خوش رو / جسیم : خوش اندام / نسیم : خوش بو / \*نسیم : دارای نشان پیامبری / الدّجی : تاریکی / نَتَجَمِّعُ خِصَالِهِ ، صَلَاوَا عَلَيْهِ وَ آلِهِ : به واسطه ی کمال خود به مرتبه ی بلند رسید و با جمال نورانی خود تاریکی ها را برطرف کرد. همه ی خوی ها و صفات او زیباست ؛ بر او و خاندانش درود بفرستید. / \*نابت : توبه / اجابت : پذیرش / جل و علا : بزرگ و بلند قدر / اعراض : روی برگرداندن / تضرّع : التماس / یا ملائکتی قد استجیبت من عبدی و لیس له غیری فقد غفرت له : ای فرشتگانم ، من از بنده ی خود شرم دارم و او جز من پناهی ندارد ؛ پس آمرزیدمش. / \*واصفان : ستاینندگان / \*لیه : زیور و زینت / تحیر : سرگردانی / \*منسوب : نسبت داده شده / جیب : گریبان / مستغرق : غرق شده / تحفه : هدیه / کرامت : بخشش / ما عبدناک حقّ عبادتیک : تو را چنان که شایسته است پرستش نکردیم . / ما عکفطق مَعْرِفَتیک : تو را چنان که سزاوار شناسایی توست ، نشناختیم . / سر به جیب مراقبت فرو بردن : کنایه از در حالت تأمل و تفکّر عارفانه قلب خود را از هر چه غیر خدا حفظ کردن / مکاشفت : کشف کردن و آشکار ساختن و در اصطلاح عرفانی پی بردن به حقایق است. / معاملات : کار ؛ اعمال عبادی ؛ در این جا همان کار مراقبت و مکاشفت است. / دامن از دست رفتن : کنایه از بی اختیار شدن / \*قیاس : مقایسه / گمان : فرض / وهم : خیال / عاکفان : گوشه نشینان ، چله نشینان

سدره : درختی در آسمان هفتم / قُبّه : عمارت گنبدی شکل / رواق : سایبان ، پیشگاه خانه / شرع : دین / \*طاسک : آویز زینتی / سمند : اسب زرد ، کند / طرّه : دست موی جلوی پیشانی / مقیم : اقامت کننده / افلاک : آسمان ها / تعظیم : احترام کردن / کهر : اسب قهوه ای

خوردست خدا ز روی تعظیم سوگند به روی همچو ماهت : اشاره به آیه *لَا فِی سَکَرٍ تَهِیمُ یَعْمَهُونَ* : به جان تو سوگند که آنان در مستی خود سرگردان اند

ایزد که رقیب جان خرد کرد نام تو ردیف نام خود کرد : منظور آمدن نام پیامبر بعد از نام خدا در برخی آیات قرآن است

### مفهوم ابیات :

از دست و زبان که برآید / از عده‌ی شکرش به درآید؟

مفهوم : ناتوانی بندگان در شکر خدا

اِعْمَلُوا لِدَاوُدَ شُكْرًا قَلِيلًا مَّجِدَادِی الشَّكْرِ

مفهوم : ای خاندان داود، سپاس گزارید و عده‌ی کمی از بندگان من سپاس گزارند.

بنده‌مان به که ز تقصیر خویش / عذر به نگاه خدای آورد

ورنه، سزاوار خداوندی اش / کس نتواند که به جای آورد

مفهوم دو بیت : ناتوانی بندگان در شکر خدا

بر باد و مه و خورشید و فلک در کارند / تا توانی به کف آری و به غفلت نخوری

همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار / شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

مفهوم دو بیت : بخشاینده‌ی گسترده‌ی خداوند

چه نعم دیوار است را که دارد چون تو پشتیبان؟ / چه باک از موج سحر آن را که باشد نوح کشتیان؟

مفهوم : کسی که پیامبر را دارد از چیزی نمی‌هراسد.

يَا مَلَأْتِكِي قَالِمَةً حَيَاتٍ مِنْ عِبْدِي وَ لَيْسَ لَهُ غَيْرِي غَفَّ رَتُّهُ

کرم من و لطف خداوندگار / که بنده کرده ست و او شرمسار

مفهوم : بخشندگی خداوند

ای مرغ سحر! عشق ز پروانه بیا موز / کان سوخته را جان شد و آواز نیامد

این مدعیان در طلبش بی خبران اند / کان را که خبر شد، خبری باز نیامد

مفهوم دو بیت : فنا شدن

ای برتر از خیال و قیاس و مکان و وهم / در هر چه گفته اند و شنیدیم و خوانده ایم

مجلس تمام گشت و به آخر رسید / ما، همچنان در اول و صف تو مانده ایم

مفهوم دو بیت : خارج از ذهن ما بودن وصف خدا

### نکته !!!

نثرهای قدیم را می توان به سه نوع تقسیم کرد:

- ۱- نثر ساده : نثری که فاقد آرایه های لفظی و لغات و اصطلاحات پیچیده و دشوار است . این نثر را (( مرسل)) نیز نامیده اند ؛ کتاب های تاریخ بلعمی ، تاریخ طبری ، قابوس نامه، سیاست نامه با چنین نثری نوشته شده اند.
- ۲- نثر مسجع و فنی : در این نوع نثر انواع سجع ها ، مترادفات، تشبیهات، استعارات و توصیفات شاعرانه به صورت طبیعی و با رعایت اعتدال به کار رفته اند . مناجات های خواجه عبدالله انصاری ، کلیله و دمنه و گلستان سعدی نمونه هایی از نثر مسجع و فنی هستند.
- ۳- نثر مصنوع و متکلف : در این نوع نثر، سجع های متوالی ، لغات، ترکیبات، و اصطلاحات شوار و تکلفات فراوان به گونه ای افراطی و خارج از حد اعتدال به کار رفته اند . کتاب های تاریخ جهانگشای جوینی و مرزبان نامه نمونه هایی از نثر مصنوع و متکلف هستند.

## درس دوم

### معانی:

گَبر : لباس جنگی / ببر : نوعی لباس مخصوص / کمند : طناب / \*فتراک : ترک بند / باره : اسب / همورد : هم رزم / جوشن : زره / خود : کلاه / ترکش : تیردان / تو گفتمی : انگار که / بزم : جشن / ایدَر : اینجا / نا به کار : بیهوده / زخم : ضربه / دوال : لایه ، تکه ، پاره / تگاور : تندرو / آوردگاه : محل جنگ / برگستوان : لباس جنگی اسب / مجمر : آتش دان / پشته : تپّه / ملایمت : نرمی / مسالمت : خوش رفتاری / کارزار : جنگ / گز : نوعی درخت با چوب بسیار سخت / \*ز : زهر /

شوربختی : بدبختی / سگزی : سیستانی / پرخاشخر : جنگ جو / درست : سالم / یال : گردن / \*مغاک : گودال /  
پوزش : معذرت / نام : شهرت / ننگ : بدنامی / لابه : التماس / دادار : خالق / \*هور : خورشید / فر : شکوه / بیچم : تلاش کنم  
/ بادآفره : کیفر / مگیر : مجازات نکن ، مؤاخذه نکن / تهمتن : تنومند ، لقب رستم / سهی : کشیده / فرهی : شکوه /  
\* ستوران : چهارپایان

### نکته !!!

**ترکیب وصفی مقلوب :** هرگاه در یک ترکیب وصفی جای موصوف و صفت عوض شود ابتدا صفت و سپس موصوف بیاید  
(بدون « حرف ربط ») ترکیب وصفی مقلوب می آید مانند : فرخ اسفندیار ، پرمایه شاه

**ترکیب اضافی مقلوب :** هرگاه در یک ترکیب اضافی جای مضاف و مضاف الیه عوض شود یعنی ابتدا مضاف الیه و سپس  
مضاف باید ترکیب اضافی مقلوب پدید می آید مانند : جهان پادشاهی ، گیهان خدیو

## درس سوم

### تاریخ ادبیات :

**علی حاتمی ،** سینماگر و فیلم نامه نویس برجسته ی سینمای ایران / مهم ترین فیلم نامه های وی : هزارستان ، دل  
شدگان ، سلطان صاحبقران ، مادر، کمال الملک و جهان پهلوان تختی

**محمد غفّاری** مشهور به **کمال الملک**، بزرگ ترین نقاش قرن اخیر ایران / آثار وی : تابلوهای تالار آیینه ، زرگر بغدادی و  
شاگردش ، میدان کربلا و یهودی فال گیر بغدادی

### معانی :

حسب الامر : طبق دستور / السّاعه : همین الان / استدعا : درخواست / ملول : آزرده / \*عوامل : دنیاها / بذل توجه :  
اعتنا کردن / هفت خط : کنایه از نهایت نیرنگ بازی / عدلیّه : دادگستری / شیشک : گوسفند یک ساله / سیما : چهره /  
ربّ النّوع : الهه ، مظهر / \*مُهمَل : بیهوده / تمثال : مجسمه / شمایل : صورت / \*صناعت : صنعت و هنر / رعشه : لرزش /  
\* محشور : هم دم / خبط : کج رفتن / سی کرور : پانصد هزار / گره گوری : کنایه از افراد بدبخت / \* متاع : کالا /  
صنایع مستظرفه : هنرهای ظریف / من درآوردی : بی پایه و اساس / \*مطّاع : اطاعت شده / \* قماش : گروه

طر آران : دزدان / کسوت : لباس / اهل صلاح : صالحان / آسیب : تماس / \* صیانت : محافظت / نَسَق : روش / چشم بندی کردن : کنایه از جادو

## درس چهارم

### تاریخ ادبیات :

غلامحسین ساعدی (گوهرمراد)، داستان پرداز و نمایش نامه نویس معاصر / آثار وی : چوبه‌دست های وَرَزِیل ، آی با کلاآی بی کلاه ، عزاداران بَیَل

سروانتس اثر معروف : دون کیشوت

لئوتولستوی اثر معروف : جنگ و صلح

داستایوسکی آثار : برادران کارامازوف ، خانه ی اموات ، ابله ، دهکده ی استپانچکوف

چارلز دیکنز آثار : دیوید کاپرفیلد ، آرزوهای بزرگ ، داستان دوشهر

محمود دولت آبادی اثر معروف : کلیدر

علی محمد افغانی آثار : شوهر آهو خانم ، شادکامان قره سو ، شلغم میوه ی بهشته ، بوته زار

بزرگ علوی آثار : چشم هایش ، چمدان ، میرزا ، سالاریها ، ورق پاره های زندان

### معانی :

خاک به سرم شد : کنایه از بیچاره شدن / خورجین : کیسه ی ترگ اسب / مال بند : قطعه چوبی که اسب را با آن می بندند / پوزه : گرداگرد دهان چهارپا / لوجه : اطراف دهان / \* تحکّم : با جدّیت و آمرانه /

### **نکته !!!**

(سم صورت یا نام آوا) : به صداها یا آواهای پدیده های طبیعی و برخی حالات انسانی و صداها ی حیوانات گفته می شود.

## درس پنجم

### تاریخ ادبیات:

جلال آل احمد آثار وی: مدیر مدرسه، نون والقلم، زن زیادی، پنج داستان، غرب زدگی، ارزیابی شتاب زده

### معانی:

پایی شدن: کنایه از پی گیری کردن / چنگی به دل نزدن: کنایه از جذاب نبودن / گله به گله: جا به جا / زُمخت: زشت /  
 \* طاق: سقف گنبدی شکل به داد رسیدن: کنایه از کمک کردن / سَقُلْمَه: ضربه با آرنج برای هشدار / توی نخ چیزی رفتن:  
 کنایه از توجه عمیق / پدر کسی را درآوردن: کنایه از تنبیه کردن / \* قراضه: فرسوده / توئون: تاوان، جریمه / \* به صرافت  
 افتادن: کنایه از اندیشه و قصد انجام کاری را کردن  
 \* ثنا: ستایش / خواستن: اراده کردن / عاجز: درمانده

### مفهوم ابیات:

امیدوار بود آدمی به خیرکسان / مراه خیر تو امید نیست، شرمساز

مفهوم: اگر خوبی نمی کنی بدی هم نکن

## درس ششم

### تاریخ ادبیات:

ابوالفضل بیهقی اثر معروف: تاریخ بیهقی یا تاریخ مسعودی / این کتاب در مورد تاریخ سلطنت مسعود پسر محمود غزنوی است.

**معانی:**

بُست: نام شهری / شبگیر: سحرگاه / برنشست: سوار شد / کران: ساحل / باز: پرنده ی شکاری / یوز: سگ شکاری /  
 ششم: خدمت به کار، چهارپا / ندیمان: نزدیکان / مطربان: نوازندگان / چاشتگاه: هنگام صبح / شرع: سایبان /  
 ناو: قایق کوچک / جامه ها افگندند: بساط را پهن کردند، گسترده ها را گسترده کردند / آب نیرو کرده بود:  
 آب بالا آمده بود و فشار وارد می کرد (مَد) / غرقه خواست شد: می خواست غرق شود / بانگ: فریاد /  
 زاهز: فریاد / مغریو: سروصدا / هنر آن بود: خوشبختانه / نیک کوفته شد: کاملاً ضیخورده شد /  
 افگار: زخمی / دوال: کمر بند، پاره، قسمت / \* سور: جشن / از آن جهان آمده: کنایه از مرگ نجات یافته /  
 جامه بگردانید: لباس عوض کرد / کوشک: کاخ / تشویش: آشفتگی / \* اعیان: بزرگان / صعب: دشوار / \* مقرون: همراه /  
 \* توفیق: امضاء فرمان / مؤکد: تأکید شده / مبشران: مزده دهندگان / سرسام: بی قراری / \* محجوب: پنهان /  
 اطبا: دکترها / حال چون شود: چه اتفاقی خواهد افتاد / \* عارضه: اتفاق / بونصر نامه: دبیرنامه های محمود غزنوی /  
 کراهیتی نبود: نامناسب نبود / فرودسرای: مقمت پایینی دربار / خیر خیر: سریع / بسیتد: گرفت (ستاند) /  
 کتبان: نام گیاهی / شاخه: چهار پایه / تاس: کاسه / زبَر: بالا / توز: پارچه ی نازک کتانی / مخدقه: گردنبند /  
 عقد: گردنبند / کافور: ماده ی ضد عفونی کننده / زیر تخت: کنار و پایین تخت / زایل شد: از بین رفت /  
 همایون: مبارک / گسیل کرده شود: فرستاده شود / کافی: باکفایت / قلم در نهاد: شروع به نوشتن کرد /  
 \* مهمات: کارهای مهم / رفعت: نامه ی کوچک / نیک آمد: خوب است / \* غزو: جنگ / بگداخته: ذوب کرده /  
 \* ضیعت: زمین زراعی / فراخ تر بتوانند زیست: راحت تر زندگی کند / لختی: مقداری / \* صلیت: پاداش /  
 فخر: افتخار / وزر: گناه / وبال: عذاب / حال خلیفه دیگر است: وضع خلیفه فرق می کند / مرا چه افتاده است: به من چه  
 ربطی دارد / \* عمید: بزرگ / علی ای حال: به هر حال / \* طام: دانه ی جو، مال اندک / \* لاله: در کما: خدا خیرتان بدهد

**نکته !!!**

✓ نویسندگان، منتقدان و تحلیلگران، آثار ادبی را از چشم اندازه های گوناگون بررسی می کنند.

**انواع نقد:**

**نقد لغوی:** آثار را از نظرگاه کاربرد زبان و اصول و قواعد آن ارزیابی می کند.

**نقد فنی:** به بررسی آرایه ها و زیبایی های ادبی آثار می پردازد.

**نقد اخلاقی:** ارزش های اخلاقی آثار را ملاک نقد و بررسی قرار می دهد.

✓ بهترین نقد و تحلیل آن است که همه ی ابعاد و ویژگی های یک اثر را مطالعه و نقد کند.



## درس هفتم

### معانی:

گراف: بیهوده / سجایا: عادات / خصایل: خوی ها و منش ها / شرارت: بدخواهی / \*حشمت: بزرگی / \*تضریب: فتنه انگیزی / بوسهل: مشاور مسعود غزنوی / امام زاده: بزرگ زاده / محتشم: دارای شکوه / ادیب: دانا / \*زعارت: بدخویی / در طبع وی مؤکد شه: در سرشت او تثبیت شده / لا تبدیل لِخَلْقِ اللّٰه: آفرینش خدا تغییر ناپذیر است / جبّار: ستمگر، زورگو / لت: سیلی / فروگرفتی: از کار برکنار کردی / \*آم: درد / گراف گوی: بیهوده گوی / حُسن بیان: زیبایی کلام / وقیعت: بدگویی / جبّه: لباس گشاد (لباس مردم عادی) / دستار: عمّامه / درّاعه: بالاپوش / ردا: جامه ی پارچه ای / بی بند: آزاد / \*حبری رنگینود رنگ: با سیاه می زد: مایل به سیاه بود / خَلَقَ گونه: کهنه / درّاعه: بالاپوش / مالیده: استفاده شده / دستار مالیده: دستار خوب و مرغوب / موی سر مالیده: موی مرتب / موزه: کفش / موزه ی میکائیلی: نوعی کفش / راست بدان مانست که گفתי بازپسشان می کشند: درست مانند آن بود که کسی آنان را به عقب می کشیدند / نفقه: بخشش / \*ستوران: چهارپایان / روزه به دهن: گرسنه / مکرّم: بزرگی / خواستند: میل داشتند / بر پای خاستند: بلند شدند / بر خشم خود طاقت نداشت: خشم خود را نمی توانست پنهان کند / بر خویشتن می ژکید: زیر لب از خشم غر می زد / در همه ی کارها ناتمامی: همه ی کارهای ناقص است / نیک از جای بشد: کاملاً عصبانی شد (از کوره در رفت) / \*مشحون: پر شده، انباشته / \*محاورات: گفت و گو / رند: زیرک و حيله گر / \*سن: طناب / عِنان: افسار / اقتضا: تناسب / ایجاز: کوتاه و کم گویی / \*هدّار: بی وفا / زدوده: پاک / حُسن تألیف: پیوند مناسب اجزای سخن با هم / مستلزم: لازم دارنده / \*سطوت: برگزیده، صفوت

### مفهوم ابیات:

درباب کفون که نعمت هست به دست / کاین دولت و ملک می رود دست به دست

مفهوم: ناپایداری قدرت و ستایش سخاوت

من اگر کام روا گشتم و خوشدل چه عجب / مستحق بودم و این باب به زکاتم دادند

این همه شهد و سکر کز نخم می ریزد / اجر صبری است کزان شاخ نباتم دادند

هست حلا و اناس سحر خیزان بود / که ز بند غم ایام نباتم دادند

مفهوم سه بیت: رسیدن به تعالی در اثر ارتباط با خداست.

غرض من آن است که تاریخ پایه ای بنویسم و بنایی بزرگ افراشته گردانم، چنان که ذکر آن تا آخر روزگار باقی ماند

مفهوم : می خواهم نوشته ام ابدی و پرمعنا باشد.

## درس هشتم

### تاریخ ادبیات :

پرویز خرسند آثار وی : خون خورشید ، برزیگران دشت خون ، آن جا که حق پیروز است ، مرثیه ای که ناسرود ماند

حمید سبزواری آثار وی : سرود درد ، سرود سپید

### معانی :

بی شکیب : بی قرار / ناگسستنی : جداشدنی / \* صدیق : راستگو / دوش به دوش : کنایه از همراه / بازو گشوده بود : کنایه از استقبال /

جَرَس : دَرای ، زنگ کاروان / باره : اسب / خاره : سنگ سخت / \* رحیل : کوچ ، سفر / دریادلان : شجاعان / پا در رکاب : آماده ی حرکت / راهوار : تندرو (رهبر) / اهریمن : شیطان / هامون : دشت / فرض : واجب / جولان : منطقه ی بین اردن و سوریه / به جولان راندن : تاخت و تاز کردن / باید به مژگان رُفت گَرَد : کنایه از نهایت شوق برای انجام کاری / چاووش : پیشرو / اَعْلَم : پرچم / اَعْلَم بر دوش گرفتن : کنایه از آماده شدن برای جنگ

## درس نهم

### تاریخ ادبیات :

حمیدرضا طالقانی اثر معروف وی : تپّه ی برهانی

علیرضا قزوه آثار وی : باغ نگاه ، از نخلستان تا خیابان ، شبلی در آتش

مجد خوافی اثر معروف وی : روضه ی خلد (به تقلید از گلستان سعدی)

معانی:

\* فارغ : آسوده / زاید الوصف : بسیار زیاد / سر سخن را باز کنم : کنایه از آغاز سخن / به آخر خط رسیدن : کنایه از رو به نابود رفتن / بی صدا : کنایه از مظلوم / جا خورد : کنایه از متعجب شدن / بر اندام او زار می زد : کنایه از گشاد بود

لب دیوار دل : استعاره از چشم

\* حرب : جنگ / \* صحابه : صلب ، یار / رمق : توان / نَسَقَ : روش / اختیار می کردند : انتخاب می کردند

ساربان : شتربان / \* محمل : کجاوه که بر شتر بندند / غمگسار : غمخوار

مفهوم ابیات:

معاش اهل مرّوت بدین نسق بوده است / که جان خود به مرّوت نثار می کردند

به اتفاق ز بهر حیات یک دیگر / هلاک خویش همه اختیار می کردند

مفهوم دو بیت : ستایش ایثار – فنای عاشقان

بگذارتا بگریم چون ابر در بهاران / کز سنگ ناله خیزد روز و دایران

هر کلاو شراب فرقت روزی خنده باشد / داند که سخت باشد قطع امیدواران

با ساربان بگوید احوال آب چشمم / تا بر شتر بندد محل به روز بهاران

مفهوم سه بیت : سختی کشیدن عاشقان

ای صبح شب نشینان جانم به طاقت آمد / از بس که دیرماندی چون شام روزه داران

مفهوم : دیر آمدن معشوق و سختی کشیدن عاشق

چندین که بر شرموم از ما برای عشقت / اندوه دل نگفتمم آلیک از هزاران

سختی کشیدن عاشقان

سعدی به روزگاران مری نشسته بردل / بیرون نمی توان کرد آله روزگاران

چندت کنم بحایت، شرح یاقه در رکعایت / باقی نمی توان گفت آله نکلاران

مفهوم دو بیت : اسرار عشق را فقط عاشق می فهمد.

## درس دهم

### تاریخ ادبیات :

ویلیام شکسپیر آثار وی : نمایش نامه های هملت، مکبث ، اتللو ، لیرشاه

سعید سعیدپور اثر وی : ترجمه ی از شکسپیر تا البوت

### معانی :

فرجام : پایان ، سرانجام / کشاکش : درگیری / کژخیم : بدرفتار / موهبت : بخشش / فره : شکوه / زنهار : امان / دهر : روزگار

## درس یازدهم

### تاریخ ادبیات :

رابیندرانات تاگور ، شاعر هندی ، اثر معروف وی : مجموعه ی ماه نو و مرغان آواره

**معانی :**

\*سُخْره : ریش خند / به سُخْره گرفتن : بیگاری گرفتن / آسیب : صدمه / مکافات : کیفر / کاریز : قنات

فانوس : نماد حق ، حقیقت و روشنایی

\* اَضْغاث احلام : خواب های پریشان

**مفهوم (پیات) :**

دوستت دارم از این رو که مکافاتت می کنم

مفهوم : معشوق هر که را بیشتر دوست داشته باشد بیشتر آزار می دهد.

**درس دوازدهم****تاریخ ادبیات :**

فخرالدین اسعد گرگانی ، داستان سرای قرن پنجم هجری ، تنها اثر وی : منظومه ی ویس و رامین

خاقانی شروانی ، ملقب به حستان عجم ، اثر معروف وی : غزل آفتاب وفا / بعدها حافظ تحت تأثیر آن ، غزل معروف ای هدهد صبا به سبا می فرستمت را سرود.

**معانی :**

خوری نوش (نوش خوردن) : کنایه از خوش بودن / مایه : مقدار ، اندازه / پیراید : زینت کند / رمیده : پراکنده شده / خلیده : زخمی ، زخم شده / \* تیمار : تحمل غم / طرب : خوشی ، رقص / عود : درختی با چوب خوش بو / ساج : درختی با چوب مرغوب / کَش : خرم و خوش / \* نغز : خوش / نگار (نگارین) : معشوق زیبارو

بِاَگاه : کاخ / به رَغَم : برخلاف

مفهوم ایپیات :

چه خوش روزی بود روز جانی / اگر باوی نباشد بی وفایی  
 اگر چه تلخ باشد فرقت یار / در او شیرین بود امید یار  
 خوش است اندوه تنهایی کشیدن / اگر باشد امید باز دیدن  
 چه باشد که خرم صد سال تیار / چونم دوست را یک روز دیدار

مفهوم چهار بیت : خوش بودن سختی کشیدن عاشق به شرط وصال

به روز و شب بود بی خورد و بی خواب / گهی سپر اید او را که دهد آب  
 گهی از بر او خوابش ریمده / گهی از خار او دستش خلیده  
 به امید آن همه تیار میند / که تا روزی بر او گل بار میند

مفهوم سه بیت : سختی کشیدن عاشقان

همیشه تا بر آید ماه و خورشید / مرا باشد به وصل یار امید

مفهوم : ستایش داشتن امید

مرا در دل درخت مهربانی / به چه ماند به عرو بوستانی

مفهوم : عاشقی خالصانه و زیبا

تورا در دل درخت مهربانی / به چه ماند؟ به گلزار خزان

مفهوم : بی توجهی معشوق به عاشق

منم چون شمع تشنه در بهاران / تویی همچون هوای ابرو باران

مفهوم : نیاز عاشق به معشوق

نبرم از تو امیدای بخارین / که تا از من نبرد جان شیرین

مرا تا عشق صبر از دل براندست / بدین امید جان من بماندست

نوزد جان من یک باره در تاب / که امیدت زندگ که بر او آب

گر امیدم نماند و ای جانم / که بی امید یک ساعت نمانم

مفهوم چهار بیت : ستایش امید

باد صبا دروغ زن است و تو راست گوی / آن جابر غم باد صبا می فرست

مفهوم : آشنایی زدایی این بیت مشهود است.

جان یک نفس درنگ ندارد گذشته است / و در زین شتاب چرامی فرست

مفهوم : نا پایداری و گذر عمر

## درس سیزدهم

### تاریخ ادبیات:

عطار نیشابوری ، شاعر قرن ششم ، آثار وی : منطق الطیر ، الهی نامه ، مصیبت نامه ، مختار نامه (به شعر) ، تذکره الاولیا (به نثر)

فرخ الدین علی صفی‌اثر وی : لطایف الطوائف

### معانی:

\* مضمین : مهمان خانه / جمله : همه / دفتر خود باز کرد : شرح داد آنچه دیده بود / \* غالب : پیروز / پای کوبان : شاد / دست در کش کرد : کنایه از بغل کرد / آوازه : شهرت طلبی / حلقه ی در شدن : کنایه از متوسل شدن / غمزه : اشاره با چشم و ابرو / غم‌آزه : اشاره کننده با چشم و ابرو / \* غازه : سرخاب / ناقه : شتر ماده / جم‌آزه : شتر تندرو / جگر سازه شدن : کنایه از هستی بخش بودن

ساقی : واسطه ی فیض الهی / طره : دسته موی جلوی پیشانی / \* عشوه : ناز و کرشمه / دین و دل باختن : کنایه از عاشق شدن و همه چیز خود را فدا کردن / \* عمارت : بنا ، ساختمان / نمی شاید : شایسته نیست

غزان : غزنویان / \* نقصان : کوتاهی / گران جان : بی ادب

### مفهوم ابیات:

ناقدش گفت: این نشان نیست ای عزیز / همچو آن یک کی نشان داری تونیز

مفهوم : بی خبری عاشق از اسرار عشق

دیگری بر خاست می شد مت مست / پای کوبان بر سر آتش نشست

مفهوم : تقابل عقل و عشق



دست درکش کرد با آتش به هم / نخیستن کم کرد با او خوش به هم  
 چون گرفت آتش ز سرتاپای او / سرخ شد چون آتشی اعصای او  
 آن که شد هم بی خبر هم بی اثر / از میان جمله او دارد خبر  
 تا نگردی بی خبر از جسم و جان / کی خبریابی ز جانان یک زمان

مفهوم چهار بیت : فنای عاشقان

-----

هین، سخن تازه بگو تا دو جهان تازه شود / وارد از حد جهان، بی حد و اندازه شود

مفهوم : توصیه به سخن تازه و جدید و نکوهش تقلید

هر که شدت حلقی در، زود بر رده حقی زر / خاصه که در باز کنی، محرم دروازه شود

مفهوم : دسترسی یافتن به چیزی با توسل به حق

آب چه دانست که او کوهر کوننده شود؟ / خاک چه دانست که او نغزه می نمازه شود؟

مفهوم : عشق مقدمه ی خلقت انسان است

روی کسی سرخ شد بی مدد لعل بست / بی تو اگر سرخ بود از اثر غازه شود

مفهوم : کسی به موفقیت نرسد مگر با لطف خدا

راز، نمان دار و خمیش و ر خمشی تلخ بود / آن چه جگر سوزه بود باز جگر سازه شود

مفهوم : سختی کشیدن عاشقان

-----

طره‌ی پریشانش دیدم و به دل کفتم / این همه پریشانی بر سر پریشانی

مفهوم : سختی کشیدن عاشقان

بی وفا بخار من، می‌کنده کار من / خنده‌های زیر لب، عثوه‌های پنهانی

مفهوم : بی‌اعتنایی معشوق به عاشق

دین و دل به یک دیدن با تقسیم و خرنسیم / در قمار عشق ای دل کی بود پشیمانی؟

مفهوم : فنای عاشقان

ماید گلیمان را جز بلا نمی‌شاید / بر دل بهیچ‌نزه، هر بلا که بتوانی

مفهوم : سختی کشیدن عاشقان

## درس چهاردهم

### تاریخ ادبیات:

ابوالمعالی نصرالله منشی اثر وی: ترجمه ی عربی به فارسی کلیله و دمنه

ابن مقفع اثر وی: ترجمه ی پهلوی به عربی کلیله و دمنه

ناصر خسرو قبادیانی آثار وی: دیوان اشعار، سفرنامه، زادالمسافرین، وجه دین، خوان اخوان

### معانی:

آورده اند: حکایت کرده اند / ناحیت: ناحیه / مَتَصَيِّد شکارگاه / نَزَه: خرّم و باصفا / \* ریاحین: گیاهان خوش بو / مانست: شبیه بود / درفشان: درخشان / باده: شراب مرغوب / اختلاف: رفت و آمد / متواتر: پی در پی / گَشَن: انبوه / بدحال: آشفته / خشن جامه: لباس نامرغوب / لجال: دام / باری: به هر حال / جال باز کشید: دام را پهن کرد / حَبَّه: دانه / سَر: رهبر، رئیس / قومی: گروهی / مُطَوَّقَه: طوق دار / \* طاعت: اطاعت / مطاوعت: فرمان برداری / روزگار گذاشتندی: روزگار می گذراندند / گَرَّازان: با ناز راه رفتن / به تگ ایستاد: شروع به دویدن کرد / هر یک خود را می کوشید: هر یک برای رهایی خود تلاش می کردند / مجادله: کشمکش / همگان: همگی / استخلاص: رهاییدن / تعاون: همکاری / قوت: سعی / سر خویش گرفت: راه خود را پیش گرفتند / در پی ایشان ایستاد: شروع به تعقیب کرد / بر اثر: به دنبال / قفا: پشت سر / از مِثَلِ این واقعه ایمن نتوانم بود: من نیز ممکن است به چنین حادثه ای گرفتار شوم / ستیزه روی: بی شرم / نظر او از ما منقطع گردد: نتواند ما را ببیند / خایب: نا امید / اِمَام: راهنما / \* دَهَا: زیرکی، هوشمندی / خیر و شرّ احوال: مشاهدت کردن: کنایه از با تجربه بودن / گریزگاه: محل فرار / تیمار: محافظت فراخور: سزاوار / بر حَسَبِ: طبق / زه آب دیدگان بگشاد: گریست / التفات: توجه / اَوَّلی تر: بهتر است / ملامت: سرزمین / تکفّل کردن: برعهده گرفتن / طاعت: اطاعت / \* مناصحت: پیروی / ملول: خسته / معونت: یاری، همکاری / \* مظاهرت: پشتیبانی / مواجب: وظایف / سیادت: بزرگی / \* اهمال: سستی / ضمیر: درون / فراغ: آسایش / موافقت: همراهی / \* طاعنان: سرزنش کنندگان / وقیعت: سرزنش، بدگویی / اهل مکرّمَت: بزرگان / سیرت: روش / مودّت: دوستی / خصلت: خوی / موالات: دوستی / \* قَت: اعتماد / رغبت: تمایل / مطلق: آزاد

پروبال بیاراست: کنایه از پرواز کرد / تک: تیر / \* عیان: معلوم / منی کردن: غرور ورزیدن / تقدیر: سرنوشت / سخت کمان: تیرانداز نیرومند و ماهر / فرو کاست: پایین انداخت / زی: طرف

مفهوم ایپیات :

بر راستی بال نظر کرد و چنین گفت: / امروز همه روی جهان زیر پرماست

بر اوج چو پرواز کنم از نظر تیز / می بینم اگر ذره ای اندر تک دیاست

گر بر سر خاشاک یکی پشه بجنبد / جنین آن پشه عیان در نظرماست

مفهوم سه بیت : خودبینی و خود پسندی و خود بزرگ بینی

زی تیرنگه کرد و پر خویش بر او دید / گفتا: ز که نالیم که از ماست که بر ماست!

مفهوم : هر اتفاقی که برای انسان می افتد اثر اعمال خود اوست.

درس پانزدهمتاریخ ادبیات :

عبدالرحمان جامی شاعر و نویسنده ی قرن نهم / آثار معروف وی : بهارستان (به تقلید از گلستان سعدی) ، هفت اورنگ (به تقلید از خمسه ی نظامی) ، لواط و لوامع ، نقدالنصوص

معانی :

وسوسه آمیز : تحریک آمیز / \* زایل شدن : نابودی / زوال : نابودی / \* مهیب : ترسناک / خُلود : جاودانگی / غدیر : آبگیر / اوراد : ورد ، دعاها / گسیختن : پاره شدن / فراست : زیرکی / دست اندر کار بودن : کنایه از دخالت داشتن / شیرازه بستن : کنایه از استوار و محکم شدن / بند بندش از هم می گسست: کنایه از نابودی

\* فراغ : آسایش / راغ : صحرا ، بیابان / عرصه : پهنه / عرضه : نشان دهنده / نادر : کمیاب / شاهد : زیبارو / روضه : باغ / فیروزه فام : فیروزه رنگ / خرامیدن : با ناز راه رفتن / \* خطوات : گام ها / متقارب : نزدیک شونده / گرفتاری دل از درد : کنایه از عاشق شدن / به شاگردی رفتار کسی رفتن : کنایه از پیروی و تقلید او / اَلْقَصَّة : خلاصه / مرغزار : چمنزار / خامی : بی تجربگی / سوخته : آسیب دیده / رهروی : راه رفتن / غرامت زده : زیان دیده

قرض : بدهی / مَکاس کردن : چانه زدن / در عقب وی برفت : پشت سر او راه افتاد / \*حصْرَه : کیسه / اهمال : سستی و فروگزاری / \* امهال: مهلت دادن / فتوت : جوانمردی

### مفهوم ابیات :

عاقبت ازخامی خود سوخته / رحروی لگبک نیامونته

کرد فرامش ره ورقار خویش / ماند غرامت زده از کار خویش

مفهوم دو بیت : نکوهش تقلید کورکورانه و تکرار- ستایش نوآوری

## درس شانزدهم

### تاریخ ادبیات :

محمد دعلی معلّم دامغانی آثار وی : رجعت سرخ ستاره ، هجرت

دکتر قیصر امین پور آثار وی : در کوچه ی آفتاب ، تنفّس صبح ، آینه های ناگهان ، ظهر روز دهم ، مثل چشمه مثل رود ، به قول پرستو

سلمان هراتی آثار وی : از آسمان سبز ، از این ستاره تا آن ستاره (ویژه ی نوجوانان) ، دری به خانه ی خورشید

### معانی :

شبگیر : سحرگاه / شبیخون : حمله ناگهانی دشمن / بوی قیامت شنیدن : در معرض خطر بودن / شبرو : مسافر شب / شوکت : شکوه / دیرینه : گذشته / \* ثناگو : ستایش گر / دشنه : خنجر / قامت فریاد بستن : کنایه از شروع به کاری کردن / \* تذرو : قرقاول / ننگ : رسوایی / سترگی : بزرگی

دوباره پلک دلم می پرد : کنایه از بی قراری / می آید کسی به مهمانی : ضرب المثل، تلمیح به اعتقاد عامیانه / اقلیم : مملکت

مفهوم (پیات) :

جهان، قرآن مصور است، و آیه مادر آن؛ بر جای آن که، مینند، ایستاده اند

مفهوم : نگرش با بصیرت داشتن

با چشم های عاشق بیا، تا جهان را تلاوت کنیم

مفهوم : نگرش با بصیرت داشتن

درس هفدهمتاریخ ادبیات :

فاطمه راکعی آثار وی : سفر سوختن ، آواز گل‌سنگ

مصطفی علی پور اثر معروف وی : از گلی کوچک رود

معانی :

دل ابری : کنایه از غمگینی / قدمت : دیرینگی

لحظه ها سنگین بود : کنایه از کند شدن زمان / هزار : بلبل / یک رنگی : کنایه از صمیمیت / اجازه از عشق بگیر :

کنایه از عاشق باش

\* جولاهه : بافنده و ریسنده ، عنکبوت / امیر را خاطر به آن شد : به آن فکر افتاد

مفهوم (پیات) :

بشکن دل بی‌نوی ما را ای عشق / این ساز، شکسته اش خوش آهنگ تر است

مفهوم : ارزشمندی دل شکسته

گفتند که خط ای است رویدن عشق / آن خط هزار بار تقدیم تو باد

مفهوم: ارزشمندی عشق

## درس هجدهم

### تاریخ ادبیات:

زین العابدین رهنما اثر وی: پیامبر

### معانی:

نفوس: انسان ها / رستاخیز: قیام عمومی / \* عبوس: اخمو / مراوده: دوستی / استماع: شنیدن / \* حدقه: مردمک چشم / گز: واحد طول معادل ۱۰۴ سانتیمتر معادل ذرع / رمه: گلّه / جمودت: خشکی / قیه: جیغ / مصاحب: همدم / \* علق: خون بسته و لخته / بدنش آب می شد: کنایه از ضعیف شدن / زبان باز کن: کنایه از صحبت کن / در بند خودش نیست: کنایه از بی توجهی به خود / غمزه: عشوه ( اشاره با چشم و ابرو )

### مفهوم ادبیات:

تاگردی آشنایان پرده رمزی نشوی / گوش ناسرم نباشد جای پیام سروش

مفهوم: کسی درد عشق را می فهمد که خودش درد عشق را می کشد.

**!!! نکته**

### سیره:

سیره به کتاب هایی گفته می شود که درباره ی زندگی پیامبر نوشته می شود مانند سیره رسول الله

## درس نوزدهم

### تاریخ ادبیات:

محمد بهمن بیگی اثر وی: بخارای من ایل من

ظهیری سمرقندی اثر وی: سندباد نامه

### معانی:

\* قاش: برجستگی جلوی زین اسب / مولیان: شهری در بخارا / کهر: اسب سرخ مایل به قهوه ای تیره / حدو حصر: اندازه /  
کرد: اسب بور / \* مواهب: بخشش ها / پرنیان: ابریشم / مباحات: افتخار کردن / گرده: کلیه / زمین گیر شدن: کنایه از ناتوانی  
/ قند در دل آب شدن: کنایه از خوشحالی زیاد / بار سفر را بستن: کنایه از آمادگی برای سفر / دو دل بودن ک کنایه از شک  
و تردید / حلقه به در کوفتن: کنایه از پیگیری / پا به رکاب گذاشتن: کنایه از آماده ی حرکت بودن / \* جُنحه: گناه / شبدر  
دوچین: شبدری که دوبار پس از روییدن چیده شده باشد / ابرش: اسب خالدار / ماست را با چاقو می بریدیم: کنایه از  
کیفیت و غلظت ماست

\* مصاحبت: دوستی / گرده: قرص نان / مخاصمت رفت: دعوا در گرفت / به زاد بیشتر: سنش بیشتر باشد / موضع: مکان /  
\* اعانت: کمک / مقالات: گفت و گو / جهان زیادت دیدن: با تجربه بودن

باد است: کنایه از بی ارزش است / بر آب نهاده: کنایه از ناپایداری / بر باد بودن: کنایه از ناپایداری / رباط: کاروان سرا /  
عروسی که در عقد بسی داماد است: کنایه از نهایت بی وفایی

### مفهوم ابیات:

پیش صاحب نظران ملک سلیمان باد است / بلکه ان است سلیمان که ز ملک آزاد است

مفهوم: ستایش آزادی

آن که گویند که بر آب نهاده ست جهان / شنوای خواه که تا در نگری در باد است

دل در این پیرزن عثوه که در بند / کاین عروسی است که در عقد بسی داماد است



خمی افس مزین برد این کهنه رباط / که اساس همه بی موقع و بی بنیاد است

مفهوم سه بیت : ناپایداری دنیا

حاکم بغداد بر مرکب خلفای کرید / ورنه این طغیان چیست که در بغداد است

مفهوم : ناپایداری قدرت

گر پر از لاله می سیراب بود دامن کوه / مرو از راه که آن خون دل فرهاد است

حاصلی نیست به جز غم ز جهان خوابورا / شادی جان کسی کاوز جهان آزاد است

مفهوم دو بیت : سختی کشیدن عاشقان

## درس بیستم

### تاریخ ادبیات :

سید احمد هاتف اصفهانی شهرت وی به واسطه ی ترجیع بند عرفانی اوست

### معانی :

پای بر فرق فرقدان داشتن : کنایه از والا مقامی / کیمیای جان : کنایه از کامل کننده / مضیق : تنگنا / عین الیقین : از دل و جان / عیان : آشکار / اولی الابصار : دانایان / بزم : مجلس شراب / مطرب : نوازنده / شمع : موبد (روحانی) زردشتی / دیر : صومعه / شاهد : زیبارو / زنتار : کمربندی که زرتشتیان یا مسیحیان بر کمر می بستند تا از مسلمانان شناخته شوند / ایما : اشاره

مفهوم (بیت) :

چشم دل باز کن که جان بینی / آن چه نایدنی است آن بینی

مفهوم : نگرش با بصیرت

کر به اقلیم عشق روی آری / همه آفاق گلستان بینی

مفهوم : عشق موجب تعالی است.

بی سرو پا کدای آن جا را / سرز ملک جهان کران بینی

هم در آن، پاره سینه جمعی را / پای برفق فرقدان بینی

مفهوم دو بیت : ستایش درویشی و آزادگی

دل هر ذره را که بشکافی / آفتابش در میان بینی

مفهوم : همه جا تجلی خداست - وحدت وجود - نگرش با بصیرت

جان کدازی اگر به آتش عشق / عشق را کیمیای جان بینی

مفهوم : عشق موجب تعالی

از مضیق حیات دگری / وسعت ملک لامکان بینی

مفهوم : تعالی انسان

آن چه نشنیده گوشت، آن شنوی / وان چه نایده چشمت، آن بینی

مفهوم : نگرش با بصیرت

تابه جایز ساررت که کی / از جهان و جهانیان بینی

مفهوم : وحدت وجود - نگرش با بصیرت

باکی عشق ورز از دل و جان / تابه عین الیقین عیان بینی

مفهوم : عشق موجب تعالی است.

که کی هست و بیچ نیست جز او / وحده لاله الابهو

مفهوم : وحدت وجود

یار بی پرده از در دیوار / در تجلی است یا اولی الالبصار

شمع جوی و آفتاب بلند / روز، بس روشن و تو در شب تار

چشم بکشابه گلستان و بین / جلوه ی آب صاف در گل و خار

ز اب بی رنگ، صد هزاران رنگ / لاله و گل نکرد آن گلزار

مفهوم چهار بیت : نکوهش غفلت از خدا (وحدت وجود)

شود آسان ز عشق کاری چند / که بود نزد عقل بس دشوار

مفهوم : تقابل عقل و عشق

تابه جایی رسی که می نرسد / پای او نام و پای بی انکار

باریابی به محلی کان جا / جبرئیل امین نذر دبار

مفهوم دو بیت : اوج تعالی

## درس بیست و یکم

### معانی :

\* چارق : کفش چرمی / \*قمط : روش ، طریقه / خیره سر : گستاخ / ژاژ : بیهوده ( گیاهی بی مزه و بیهوده ) / فُشار : سخن بیهوده / پاتابه : پاپیج / دهان کسی را دوختن : کنایه از وادار به سکوتش کردن / جامه را دریدن : کنایه از شدت غم / تفت : گرم / عتاب : سرزنش / دل تنگ : کنایه از غمگین

### مفهوم ابیات :

هر کسی را سیرتی بنهاده ام / هر کسی را اصطلاحی داده ام

مفهوم : به هر کس زبانی داده شده تا خدا را ستایش کند .

تلمیح به آیه ی قل کُلُّ یَعْمَلُ عَلٰی شَاکِلَاتِه

## درس بیست و دوم

### تاریخ ادبیات :

نجم الدین رازی ((دایه)) اثر وی : مرصاد العباد

معانی:

می بایست : لازم است / بار امانت : اشاره دارد به آیة سوره اکل احزاب (( اِنَّا عَرَضْنَا الْاَمَانَةَ عَلَی السَّمَوَاتِ وَ الْاَرْضِ وَ الْجِبَالِ فَآَبَيْنَ اَنْ يَّحْمِلْنَهَا وَ اَشْفَقْنَآ وَ رَجَعْنَاهَا اِلَى الْاِنْسَانِ اِنَّهٗ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا )) . ما امانت را بر آسمان ها و زمین ها و کوه ها عرضه کردیم. پس، از پذیرفتن و حمل آن خودداری کردند و از آن هراسناک بودند و انسان آن را بر دوش کشید . به درستی که او ستمگر و نادان بود . برخی ((بار امانت)) را مسئولیت ، برخی ولایت علی (ع) ، برخی معرفت و عرفا آن را ((عشق)) دانسته اند. / سؤفت : دوش / اصناف : انواع / وسایط : وسایل / وسایط گوناگون در هر مقام بر کار کرد : در ساختن هر چیز از واسطه و وسیله ای استفاده کرد. / طین : گِل / بَلِیْتِی خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِیْنٍ : من بشری از گل می آفرینم / عزّت : بزرگی / ذوالجلال : والا مقام / طاقت : توان / قُرب : نزدیکی / \* طوع : اطاعت کردن / اکراه : زور / قهر : غلبه / قبضه : یک مشت از هر چیز / جمله : همه / الطاف : مهربانی ها / الوهیت خدایی / ربوبیت : مالکانه / اذی اعلم ما لا تعلمون : من چیزی می دانم که شما نمی دانید / تا در این آینه نقش های بوقلمون ببینید : تا جلوه های گوناگون و نقش های رنگارنگ در آینه ی آفرینش انسان ببینید. / نشتر : تیغ جراحی ، چاقوی فلزی نوک تیز ، سر نیزه / جمله عِلاً اعلی ، کرّوبی و روحانی : موجودات عالم بالا / مَلَأُ اعلی : اجتماع بزرگان / کرّوبی : فرشته مقرب / حضرت جلّت : پروردگار بزرگ / تخمیر : سرشتن ، مایه زدن / تعبیه کردن : ساختن / خازنان : نگهبانان خزانه / مَلِكٌ : زمین / ملکوت : آسمان / استحقاق : سزاواری / \* تفرّس : دریافت چیزی با نشانه / تلبیس : نیرنگ اعترانه : یک چشم / کوشک : کاخ / موضع : مکان / خَلَقَ الْاِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ : انسان را از گل خشک همچون سفال آفرید / دست رد به رویش باز نهادند : کنایه از نپذیرفتند

مفهوم (پیات):

از شبنم عشق خاک آدم گل شد / صدقنه و شور در جهان حاصل شد

مفهوم : عشق مقدمه ی خلقت انسان بوده است

## واژه‌نامه

## الف

اجابت: پذیرفتن، قبول کردن  
 اختلاف: رفت و آمد  
 ازار: اُنگ  
 زیبایی‌های الفاظ نظم و نثر بحث شود.  
 برگستوان: پوششی که جنگاوران قدیم به هنگام جنگ  
 می‌پوشیدند، پوشش اسبان و فیل‌ها به هنگام  
 جنگ.

استخلاص: رهایی جستن، رهایی دادن، رهاییدن  
 استنشاق: چیزی را بوی کردن، بویدن  
 اعراض: روی برگرداندن  
 اعورانه: (قید است) مثل آدم اعور: یک چشم  
 إلحاح: پافشاری کردن، اصرار کردن  
 امام: پیشوا، راهنما  
 امام‌زاده: بزرگ‌زاده، محتشم

## پ

پاتابه: (پایتابه)، نواری که به ساق پا پیچند.  
 پرخاشخو: پرخاشخو، جنگجو  
 پیراستن: زینت دادن، مزین کردن، زینت کردن همراه  
 با کاستن

امهال: مهلت دادن  
 انابت: توبه، بازگشت به سوی خدا  
 اوراد: جمع ورد، دعاها  
 اهمال: فروگذاشتن، سستی کردن در کاری  
 ایجاز: کوتاه گفتن، سخن کوتاه کردن، بیان مقصود  
 در کوتاه‌ترین لفظ و کمترین عبارت  
 ایدر: اینجا، اکنون  
 ایما: اشاره کردن، اشاره، کنایه، رمز

## ت

تاک: درخت انگور  
 تتمه: به‌جای مانده، باقی مانده‌ی چیزی  
 تجلی: نمودار شدن، هویدا شدن  
 تحیر: سرگشته شدن، سرگردانی  
 تخمیر: سرشتن، مایه زدن  
 تذرو: قرقاول، نام پرندۀ ای  
 تراژدی: نوعی نوشته یا نمایش‌نامه که موضوعی  
 غم‌انگیز دارد.

ب  
 باذآفره: مجازات، کیفر  
 باره: اسب  
 باسق: بلند  
 بدیع: نو، تازه، دانشی که در آن از صنعت‌های کلام و

ترسا: نصرانی، مسیحی

تزار: پادشاهان روسیه در گذشته

تضرع: زاری کردن، التماس کردن

تضریب: فتنه‌انگیزی، دو به هم زنی

تفاخر: به‌خود نازیدن، به یکدیگر فخر کردن

تفرّس: دریافت چیزی به علامت و نشان، دریافت به فراست	حَبّه: دانه
تقریر کردن: بیان کردن، روشن ساختن	حُقّه: ظرف کوچکی که در آن جواهر یا اشیای دیگر گذارند، قوطی
تقصیر: گناه، کوتاهی کردن، کوتاهی	حلیه: زیور، زینت
تک: دو	حسیت: مردانگی، غیرت
تک: عمق، ژرفا	
تلبیس: نیرنگ، پنهان کردن حقیقت	خ
توزی: منسوب به توز، پارچه‌ی نازک کتانی که نخست در شهر توز می‌بافته‌اند.	خازن: خزانه‌دار، نگهبان خزانه، فرشته (درس ۲۵)
توقیع: امضا کردن نامه و فرمان	خایب: ناامید، بی‌بهره
	خَبیط: بی‌راه رفتن، گز رفتن
	خَطُوات: گام‌ها، قدم‌ها، جمع خُطوه
	خَلعت: جامه‌ی دوخته که بزرگی به کسی بخشد.
	خَلَقَ گونه: کهنه، زنده، پوشیده
	خلیده: زخمی، زخم شده
	خیلتاش: گروه نوکران و چاکران
	د
	دُرّاعه: جامه‌ی بلند که زاهدان و شیوخ پوشند، جُبّه، بالاپوش
	دریغ: مضایقه، بی‌دریغ: بی‌مضایقه
	دگنک: چماق، گرز بزرگ
	دَلّاک: موی تراش، سلمانی، کسی که در حمام مردم را کیسه کشد.
	دَوّال: چرم و پوست، یک دوال: یعنی یک لایه، یک پاره.
	دَها: زیرکی، هوشمندی
	دیر: محلی که راهبان در آن عبادت کنند، صومعه
	ر
	راغ: صحرا، بیابان
	ح
	حَبری رنگ: کبود رنگ، حبر: مرکب

راهب: عابد مسیحی، ترسای پارسا و گوشه نشین	غضب، غرولند کردن
راهوار: تندرو، فراخ گام، خوش راه	
رای زدن: مشاوره، با کسی در کاری مشورت کردن	س
رای زن: مشاور، کسی که در کاری با وی مشورت کنند.	ساج: درختی که چوب آن بسیار مرغوب است.
رباط: کاروان سرا	سجایا: جمع سجیه یعنی خلق و خوی و عادت نیک
رب النوع: پروردگار نوع در نظر مشرکان مثلاً خدای	سدره: نام درختی است در بالای آسمان هفتم که آن را
آتش، خدای درختان.	سدره المنتهی گویند.
ربیع: بهار	سر: رئیس
رحیل: کوچ، کوچیدن	سَطوت: حشمت، مهابت، غلبه، وقار
ردا: جامه ای که روی جامه ی دیگر پوشند.	سُفت: دوش، کتف
رز: سم مهلک، در درس دوم سم مهلک مقصود	سُقلمه: ضربه با گوشه ی مشت، آرنج یا مشت دست که
است.	معمولاً برای هشدار دادن زده می شود.
رغم: به خاک آلودن بینی، خلاف میل کسی عمل کردن،	سِلک: رشته، نخ
برخلاف میل، کراهت	ش
رند: زیرک، حيله گر، لایبالی، آن که ظاهر خود را در	شاهد: زیباروی، محبوب، معشوق
ملامت دارد و باطنش سالم باشد.	شرارت: بدی کردن، بدخواهی، فتنه انگیزی
رواق: ایوانی که در طبقه ی دوم ساخته شود. سایبان،	شِراع: سایه بان، خیمه
پیشگاه خانه	شعشعه: پراکنده شدن روشنائی
روضه: باغ، گلزار (روضه ی رضوان: بهشت)	شقیقه: قسمت فوقانی خارجی استخوان سر،
ز	گیج گاه
زعارت: بدخویی، بدخلقی، تند مزاجی	شمایل: صورت، چهره
زُناَر: کمربندی که زرتشتیان یا مسیحیان بر کمر می بستند	شیشک: گوسفند یک ساله
تا از مسلمانان شناخته شوند.	ص
ژ	صفت: برگزیده و خالص از هر چیز
ژاژ: بوته ی گیاهی به غایت بی مزه و هر چند شتر آن را	صیانت: نگهداری
بجود نرم نمی شود. ژاژ خاییدن کنایه از کار بیهوده	ض
کردن است.	ضیعت: زمین زراعتی
ژکیدن: آهسته سخن گفتن در زیر لب از روی خشم و	



## ط

فَرَهی: شکوه، شأن و شوکت و دارای فر بودن  
فُشار: سخن بیهوده

طاسک: طاس کوچک، اویز طلا و نقره‌ی زینتی  
طوع: فرمان بردن، اطاعت کردن

## ق

قاش: قاج، برجستگی جلو زین اسب که از چوب،  
شاخ یا فلز سازند. کوهه‌ی زین، قبه‌ی پیش‌زین  
قبضه: یک مشت از هر چیز  
قبه: عمارت گنبدی شکل  
قدوم: آمدن، قدم نهادن  
قربت: نزدیکی

قلیه: نوعی خوراک از گوشت، در متن درس مقصود  
از «قلیه‌ی حلوا» نوعی حلوا با روغن و آرد است.  
قیه: جیغ، قیه کشیدن: جیغ کشیدن به هنگام جشن

## ک

کاینات: جمع کاینه، موجودات جهان  
کنان: گیاهی است که از ساقه‌های الیاف آن در نساجی  
استفاده می‌کنند.

کرامت: کرم، بخشش  
کُرُند: اسبی که رنگ او میان زرد و بور باشد.  
کُرُخیم: کُر رفتار، بدرفتار  
کسوت: لباس  
کَش: بغل، آغوش  
کَش: خوش، خرم  
کَهَر: رنگ سیخ مایل به تیرگی (مخصوص اسب و  
استر)، در این جا مطلق اسب مراد است.

## گ

گیر: خفتان، لباس جنگی  
گُرازان: جلوه کنان و با ناز راه رفتن

## ع

عاکف: کسانی که در مدتی معین در مسجد بمانند و به  
عبادت پردازند.

عتاب: خشم گرفتن، غضب، ملامت  
عُصاره: آبی که از فشردن میوه یا چیز دیگر به دست  
آورند.

عقد: گردن‌بند  
عَلق: خون بسیار سرخ، خون غلیظ  
علیل: بیمار، رنجور  
عود: درختی است که از سوزاندن چوب آن بوی  
خوشی پراکنده می‌شود.

## غ

غازه: گلگونه، سرخاب

## ف

فایق: برگزیده، برتر  
فتراک: تسمه و دوالی که از پس و پیش زین اسب  
آویزند، ترک بند  
فتوت: جوانمردی، مردانگی  
فراش: فرش گستر، گسترنده‌ی فرش  
فرض: واجب گردانیدن، تعیین کردن  
فرقت: جدایی، دوری  
فرقدان: (دو فرقد) دو ستاره‌ی راهنما در صورت فلکی  
دب‌اکبر در نزدیکی قطب شمال  
فر: شکوه

## ن

ناو: قایقی کوچک که از درختی میان تهی سازند.

نزه: باصفا، خوش آب و هوا

نشتر: نشتر، چاقوی فلزی نوک تیز، تیغ جراحی

نفقه: انفاق و بخشش، آن چه صرف هزینه‌ی زن و فرزند شود.

نمط: روش، طریقه

نوش: شهد و شیرینی، گاه نوش به تنهایی به معنی «گوارا

باد» است.

نهفت: پناهگاه

وقیعت: سرزنش، بدگویی

## ه

هزار: بلبل، عندلیب

هزارهز: آشوب فتنه‌ای که مردم را به جنبش درآورد.

هماورد: هریک از دوکس که با یکدیگر جنگ کنند،

حریف، رقیب

همیان: کیسه‌ی پول

## ی

یال: گردن، موی گردن اسب و استر

## و

واصف: وصف کننده، ستاینده

آسمانتان آبی،

قلبتان سرخ،

مسیرتان سبز،

فردایتان سفید

و لحظاتتان پر از طعم ناب خدا ...

[www.HTajik.ir](http://www.HTajik.ir)

B-C: ۰۹۱۹ - ۸۹ ۷۹ ۴۹۹